

(۳) آیه ۱۱ سوره قلم:

« إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۷) فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (۸) وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۹) وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱) مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتْلٌ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ (۱۳) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۴) إِذَا تَتَلَّىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۵) سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطوم (۱۶) »

ترجمه:

« به یقین پروردگارت بهتر از هر کس می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده، و نیز از هدایت‌یافتگان بهتر آگاه است. (۷) حال که چنین است از تکذیب‌کنندگان اطاعت مکن. (۸) آنها دوست دارند در مورد انحراف از حق نرمش نشان دهی تا آنها هم نرمش نشان دهند. (۹) و از کسی که سوگند یاد می‌کند و پست است اطاعت مکن. (۱۰) کسی که بسیار عیبجو و سخن چین است، (۱۱) و بسیار مانع کار خیر، و متجاوز و گناهکار است؛ (۱۲) علاوه بر این کینه توز و بدنام است. (۱۳) مبادا بخاطر مال و فرزندان فراوانش از او پیروی کنی! (۱۴) در حالی که هرگاه که آیات ما بر او خوانده شود می‌گوید: «اینها افسانه‌های پیشینیان است.» (۱۵) ولی ما بزودی بر بینی او داغ ننگ می‌نهم. (۱۶) »

ما می‌گوییم:

۱. چنین استدلال شده است که آیه شریفه بر حرمت «مشی به نیمه» دلالت تام دارد (و اینکه بگوییم حرمت در جایی صادق است که همه این صفات با هم در یک فرد جمع شده باشند، خلاف ظاهر است.
۲. در برخی از کتاب‌های فقهی به این آیه برای حرمت نیمه تمسک شده است ولی اکثر فقها به این آیه اشاره نکرده‌اند.^۱ ولی برخی از فقهای شیعه نیز به آن توجه داده‌اند.^۲ و در منابع اهل سنت هم به این آیه برای حرمت نیمه تمسک شده است.^۳

۱. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۱۲۷؛ انوار الفقاهه، ج ۵، ص ۷۰؛ مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۱۶۷؛ مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۳۲؛ کتاب

المکاسب، ج ۲، ص ۴۳۲

۲. محاضرات فی فقه الجعفری، ج ۱، ص ۴۵۸

۳. الموسوعة الفقهية، ج ۴۱، ص ۳۷۳





۳. شاید عدم ذکر این آیه در کتاب اکثر فقها مطلبی است که مرحوم خویی مورد اشاره قرار داده اند. ایشان می نویسند:

« ظاهرها فیمن يكون ديدنه النميمة، لأن مادة فعال بتشديد العين تستعمل في الكثرة و الغلبة، و أما من ينم مرة واحدة أو مرتين فلا تشمله الآية.»^۱

۴. اصف الى ذلك آنکه اصل «مشی به نیمه» نوعی شغل نامی را مورد اشاره قرار می دهد و حرمت آن با حرمت نامی التفاتی ملازمه ندارد.

۵. مرحوم تبریزی با اشاره به سخن مرحوم خویی می نویسند که:

« أنه لا دلالة لها على حرمتها أصلاً لا مع المبالغة و لا بدونها، بل هي واردة في بيان حكم آخر، و هو عدم جواز الاتباع و الطاعة للحلاف الهماز المشاء بنميم مناع للخير معتد أثيم.»^۲

۶. ما می گوئیم: علاوه بر این مطلب (که ملازمه بین حرمت اطاعت و حرمت نامی را نفی می کند)، باید توجه داشت که:

الف) ممکن است عدم اطاعت درباره کسی است که همه این صفات رذل را با هم دارد
ب) قضیه ظاهراً خارجیه است و ناظر به صدر اسلام است چرا که از امام صادق روایت است که «همّاز مشاء بنميم» را کسی معرفی می کند که در آن روزگار بین اصحاب پیامبر سخن چینی می کرده است.^۳
پس آیه اصلاً ناظر به حرمت این صفات نیست بلکه می خواهد بگوید به سخن این ها که قصد تحریک دارند توجه نکن و الشاهد على ذلك آنکه «حلاف بودن»، حرام نیست.

۷. غزالی و فیض کاشانی از آیه شریفه «عتل بعد ذلك زنيم» هم خواسته اند، حرمت نامی را استفاده کنند. ایشان می نویسند:

«زنيم مطابق با قول عبد الله بن مبارك يعنى ولد الزنايى که حديث را کتمان نمی کند. و لذا آیه می گوید هر کس مشی به نیمه می کند ولد الزنا است»^۴

۱. محاضرات فی فقه الجعفری، ج ۱، ص ۴۵۹

۲. ارشاد الطالب الى تعليق المكاسب، ج ۱، ص ۲۵۶

۳. تفسير القمی، ج ۲، ص ۳۸۰

۴. احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۴۶؛ المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۲۷۵

۸. اما روشن است که چنین مطلبی قابل استفاده از آیه نیست چون زنیم یعنی کسی که اصل و نسب روشن ندارد و آنچه از این مبارک نقل شده است، تفسیر شخص اوست و نه اینکه معنای کلمه باشد. یعنی او می‌گوید با توجه به ترتیب آیه، آیه می‌گوید «مشاء به نیمه»، «زنیم» است.



درس خارج فقه ائمه اربعین